

## یکی از محور های اصلی مشکلات اساسی سیاسی جامعه ایران، مشکل معرفتی است!

- ۱ -

( این نوشته بخاطر اینکه طولانی شد، برای انتشار آنرا به سه بخش تقسیم کردم. امروز به انتشار قسمت اول آن اقدام می کنم )

**سلطنت طلبان پهلویست بجای مبارزه نظری با محتوی بیانیه‌ی "ماخواهان آغاز گفتگوهای رسمی و مستقیم میان دولتها ایران و ایالات متعدد آمریکا هستیم" ، علیه امضاء کنندگان آن بیانیه که حدوداً ۳۰۰ نفر از ایرانیان خارج از کشور هستند ، دست به توطئه زده و بدینمظور همچون دوران آریامهری و همچنین شیوه عمل مجاهدین مسعود رجوی و حسین شریعتمداری (کیهان چاپ تهران) "جوّسازی" می کنند**

**اشارة ای در باره شیوه "جوّسازی" بخشی از هیئت حاکمه و نیروهای اپوزیسیون و حکم ترور ۳ نفر کشیش آمریکانی از سوی آقای حسین شریعتمداری نماینده ولی فقیه در کیهان چاپ تهران**

بخش بزرگی از عناصر و گروه های سیاسی ایرانی بجای ارائه تحلیل صحیح از وضعیت سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جامعه ایران ، بررسی چگونگی ماهیت نیروهای سیاسی و ارزشها تشكیل دهنده هویت سیاسی هر یک از این نیروها ، پایه نفوذی که این نیروها در بین ملت ایران دارند و در نتیجه تناسب کمی این نیروها نسبت به یکدیگر و نسبت به نیروهای تشکیل دهنده هیئت حاکمه و جناح های آن ، کوشش در جهت ارائه راه حل هائی نمایند که بر پایه آن امکاناتی در جامعه پیدا شود تا نیروهای سیاسی وابسته به طیف های مختلف که طرفدار حقوق بشر ، حاکمیت قانون ، استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران هستند ، بتوانند با حفظ هویت سیاسی خود همسو با یکدیگر در جهت پاسخ به مشکلات و معضلات حاکم بر جامعه اقدام کنند ، متأسفانه همچون گذشته بیشتر بر پایه شعار مرده باد و زنده باد عمل می کنند و کمتر حاضر هستند از اشتباهات گذشته خود و دیگر نیروهای سیاسی درس گیرند.

اکثر نیروهای سیاسی ایران به این مسئله اصلی و محوری باید توجه داشته باشند که در یک جامعه ای که "نظام د مکراسی" حاکم است ، صرفنظر از اینکه کدام یک از احزاب و سازمانهای سیاسی در اثر پیروزی در انتخابات از سوی اکثریت مردم مجری اداره دولت شده باشد ، تمام شهروندان جامعه از حقوق قانونی برخوردار بوده و نیروهای اپوزیسیون و مخالف هیئت حاکمه بطور آزاد می توانند به تبلیغ نظرات و عقاید و برنامه های حزبی خود بپردازنند و از سیاست و عملکرد دولت انقاد کنند ، بدون اینکه ترس داشته باشند که تحت پیگرد و سرکوب قرار گیرند. در واقع تمام مردم چنین جوامعی بیک مخرج مشترک رسیده اند که هر فردی خود را موظف می داند حقوق قانونی

افراد دیگر جامعه را صرفنظر از اینکه این افراد چگونه می‌اند یشند و یا دارای چه مذهب و یا مسلکی هستند محترم شمارند. در حقیقت اصول قانون اساسی نسبت به مذهب و مسلک مردم بیطرف است. بر پایه چنین وضع سیاسی هست که نیروهای سیاسی رقیب و مخالف می‌توانند در کنار یکدیگر بطور مسالمت آمیز زندگی کنند و بدون توصل به خشونت و قهر، طی برگزاری انتخابات، چگونگی ترکیب نمایندگان مجلس و در این رابطه ترکیب هیئت دولت و حاکمین را تغییر دهنده و حتی با توافق دوسرین اعضای مجلسی که حق تغییر اصول قانون اساسی را دارد، به تغییر اصول قانون اساسی دست زند، بشرط اینکه به حقوق اساسی ملت و ارزش‌های محوری نظام مردم‌سالاری کوچکترین خدشه‌ای وارد نشود.

استقرار آزادی و محترم شمردن فردیت به یکی از ارزش‌های فکری اکثریت جامعه تبدیل شده است.

رهبر انقلاب، آیت الله العظمی خمینی هنگام اقامتش در پاریس و حتی پس از سپری شدن دوران تبعیدی، در اوائل انقلاب در تهران از محترم شمردن حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت مردم صحبت می‌نمودند. ایشان رژیم محمد رضا شاه پهلوی را بدین خاطر که "حقوق بشر" را پایمال می‌کرد و برای ملت ایران "حق تعیین سرنوشت" قائل نمی‌شد، محاکوم می‌کردند و مرتب در اکثر گفتار و نوشтар خود بر محترم شدن این اصول تاکید می‌ورزیدند. آقای خمینی بر این نظر بود که "حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشتمن دست خودمان باشد".

پس از پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم شاه، در بعضی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی از جمله اصل نهم و یا در اصول مربوط به "حقوق ملت"، کم و بیش به برخی از ارزش‌های "حقوق بشر" اشاره رفته است. حتی در اصل<sup>۳</sup>، بند ۶، دولت جمهوری اسلامی، موظف به مبارزه با "محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی" گردیده است.

اما تاریخچه دوران حیات جمهوری اسلامی بیانگر این واقعیت تلخ است که متأسفانه چه در دورانی که رهبر انقلاب آیت الله العظمی روح الله خمینی در حیات بود و چه بعد از آنکه آیت الله سید علی خامنه‌ای به مقام رهبری منصوب شد، حقوق اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران و حقوق تمام نیروهای سیاسی دگراند یش صرفنظر از اینکه وابسته به کدام یک از طیف‌های سیاسی باشند، از سوی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی پایمال شده و همچنین پایمال می‌شود.

اگر چه چگونگی شدت و حدت سرکوب نیروهای سیاسی متقاوت بوده است، ولی این یک واقعیت تاریخی است که در دوران حکومت جمهوری اسلامی ایران، ایرانیان همچون دوران قرون وسطی در اروپا که کلیسا کاتولیک بر امور سیاسی آن جو امع تسلط سیاسی داشت، بخاطر عقاید و نظر اشان مجازات شدند و می‌شوند. تاکنون ده‌ها هزار ایرانی فقط و فقط بدین خاطرکه همچون رهبران هیئت حاکمه جمهوری اسلامی نمی‌اندیشیدند، یا خواستار تحقق مضمون گفتار

امام خمینی مبنی بر اینکه "هر کسی سرنوشتش با خودش است" ، بودند ، تحت پیگرد قرار گرفتند و بسیاری از آنها نابود شدند.

رهبران جمهوری اسلامی با کمک و همکاری تمام جناحهای حکومتی ، حتی جناحی که امروز تحت عنوان جناح اصلاح طلب و قانون مدار معروف شده است همچون دوران قرون وسطی و اوج قدرت کلیساي کاتولیک ، انسانهای مخالف نظر او عقاید خود را ، همچنان که اشاره رفت تحت پیگرد قرار دادند ، آنهم بدین خاطر که عقاید و نظرات و تحلیلهای سیاسی این افراد و نیروها ، در بعضی امور و یا مسائل عکس نظرات و عقاید رهبری بوده و چون این افراد مخالف و منتقد حاضر نمی شدند از بیان و تبلیغ و ترویج آن نظرات دست بردارند و هویت سیاسی خود را بنفع نظرات و عقاید هیئت حاکمه جمهوری اسلامی بفراموشی سپارند ، تحت اتهام "محاربه با خدا" نابود شدند.

جمهوری اسلامی در مبارزه با نیروهای مخالف و منتقد بجای بحث و گفتگو و استقاده از "شیوه کار" مبنی بر "امر بمعروف و نهی از منکر" که در اصل ۸ قانون اساسی به آن اشاره رفته است و آرا "وظیفه ای ... همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر ، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت." ، دانسته از "شیوه جوّ سازی" و "توطئه" استقاده کرده و می کند.

برای اشاره به نمونه ای از سیاست "جوّ سازی" از سوی رهبران جمهوری اسلامی می توان به سیاست دوران جنگ این حضرات اشاره کرد. رهبران جمهوری اسلامی پس از پیروزی رزمندگان ایرانی در جنگ با ارتش متهاجم عراق و آزادی خرمشهر، هنوز بر ادامه جنگ با عراق تاکید و ابرام داشتند و حاضر نبودند بخاطر پایان دادن به جنگ و برقراری صلح از طریق سازمان ملل متحد وارد مذکره شده و حتی خسارات جنگ را از دولت متجاوز صدام حسین و متحدینش دریافت کنند. آیت الله خمینی جنگ را "رحمت الهی" خوانده بود . ایشان و شخصیتهای دیگری همچون آقایان علی اکبر هاشمی رفسنجانی ، سید علی خامنه ای ، سید احمد خمینی ، ریشهری ، صادق خلخالی ، محمدی گیلانی ، حبیب الله عسگر او لادی مسلمان و... بر ادامه جنگ صرفنظر از اینکه ادامه جنگ همچنین خسارت مالی و جانی با خود بهمراه خواهد داشت ، شدیداً پافشاری می کردند . ادامه جنگ امکان سرکوب و طرد نیروهای مخالف نظری و عقیدتی را به بهترین وضع برای روحانیت دولتی و متحد یشان آمده کرده بود و می بایستی از این "رحمت الهی" در جهت تحکیم قدرت حکومت آیت الله ها و حجت الاسلام ها و آغاز اده هایشان به بهترین نحوی استقاده می شد !

نمونه دیگری از سوء استفاده و جنایتی که از سوی روحانیت دولتی بر مردم ایران بر پایه "جوّسازی" و "توطئه" روارفت، می‌توان به اعدام هزاران نفر از زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ که بنابر حکم رهبر انقلاب امام خمینی انجام گرفت اشاره کرد. حکم حکومتی امام خمینی در مغایرت کامل با قونین و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار داشت.

آیت‌الله خمینی حسینعلی منتظری چون حاضر نشد همچون آقایان سید احمد خمینی، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، سید علی خامنه‌ای، محمدی گیلانی‌ها، ریشه‌ری‌ها، محمد‌یزدی‌ها، اشراقی‌ها، نیری‌ها، رازی‌نی‌ها و... بر آن حکم صحه بگذارد و حتی به آن اعتراض کرد، باعث خلع آن حضرت از مقام‌های دولتی شد.

هرفرد و یا گروه سیاسی که به خود اجازه می‌داد تا علیه سیاست و تصمیمات غلط امام خمینی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و دیگر روحانیون دولتی مبنی بر ادامه جنگ مخالفت کند، بعنوان "محاربه با خدا" تحت پیگرد و سرکوب قرار می‌گرفتند و حتی نابود می‌شدند.

اکثر نیروهای سرکوبگر، تمامیت خواه، دیکتاتور و مستبد در تمام جهان صرفنظر از اینکه خود را وابسته به کدام یک از ادیان و مذاهب بدانند، برای تحمیق توده‌های مردم و سوء استفاده از احساسات مذهبی آنها، اعمال و کردار خود را به "خدا" نسبت دادند و هر کس که با گفتار، اعمال و کردار آنها مخالفت کرد، وی را متهم به "محاربه با خدا" کردند.

کتابهای تاریخ جهان بهترین گواه بر سوء استفاده مستبدین و دیکتاتورها در سراسر جهان از نام "خدا" و "قدسات دینی و مذهبی" مردم می‌باشد. در واقع این تنها حاکمین جمهوری اسلامی ایران نیستند که از نام "خدا" برای پیشرفت مقاصد خود سوء استفاده کرده و می‌کنند. همانطور که اشاره کردم همه مستبدین و دیکتاتورها از نام خدا و دین و مذهب سوء استفاده کرده‌اند. محمد رضاشاه پهلوی نیز برای تحمیق مردم مسلمان ایران از نام خدا سوء استفاده می‌کرد. برای نمونه به مصاحبه محمدرضاشاه با خبرنگار ایتالیائی خانم اوریانا فالاچی (لوس آنجلس تایمز، ۳۰ دسامبر ۱۹۷۳) اشاره می‌کنم. محمدرضاشاه در پاسخ به سؤال خانم فالاچی: "تنها بودن باید برای یک پادشاه خیلی ناراحت کننده باشد"، می‌گوید: "پادشاهی که در مقابل کارهایش خود را موظف به یاسخگوئی نمی‌داند محکوم به تنهایی است. در هر حال من کاملاً تنها نیستم زیرا نیرویی که دیگران قادر به درک آن نیستند مرا یاری می‌دهد. این نیروی درونی من است. علاوه بر آن پیام‌هایی به من می‌رسد. از وقتی که پنج‌ساله بودم خداوند در کنار من و با من بوده است. از همان زمان به بعد بود که خداوند پیامش را

به من ابلاغ می کرد . من از جانب خدا انتخاب شده ام تا وظیفه ای را به انجام برسانم . این بینش درونی من معجزاتی بودند که کشور رانجات دادند . سلطنت من کشور رانجات داده است ."

روشن است که انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ذهنیت جامعه را در این امر مشخص نه تنها تغییر نداد ، بلکه آنرا تشدید هم کرد . با توجه به این واقعیت تلخ ، ضروریست خاطر نشان کرد که نیروهای اپوزیسیون کمتر در اینمورد مشخص روشنگری کرده اند .

رهبران جمهوری اسلامی بخاطر حفظ و تحکیم حاکمیت انحصاری و استبدادیشان از همان روزهای اول پیروزی انقلاب علیه حقوق ملت و دست اوردهای انقلاب توطئه کردند و با سوء استفاده از احساسات مذهبی بخش بزرگی از مردم ، علیه آن بخش از ایرانیان که با تصمیمات و عملکرد غلط امام خمینی و آقایان هاشمی رفسنجانی و سید علی خامنه ای و سید احمد خمینی ، صادق خلخالی ، محمدی گیلانی ، ریشهری ، حبیب الله عسگر او لادی مسلمان و ... در رابطه با یایمال کردن حقوق قانونی ملت و یا ادامه جنگ مخالف بودند و دست به انتشار اعلامیه و شیوه می زدند و مردم را از بی فایده بودن ادامه جنگ پس از آزادی خرمشهر بر حذر می داشتند ، بعنوان " محاربه با خدا " تحت پیگرد قرار دادند و تعداد زیادی از این مبارزین صلح دوست را به جوخه های اعدام سیردند .

۶ سال تداوم بیهوده جنگ ایران و عراق ، پس از آزادی خرمشهر و تن دادن به قبول قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد و متعاقب آن سرکشیدن " جام زهر " از سوی رهبر انقلاب امام خمینی ، بیانگر این حقیقت است که نظریه مخالفین جنگ و طرفداران صلح در این مسئله مشخص ، صحیح بوده است و امام خمینی و مشاورین جنگی اش در اشتباه محض بوده اند !

پایین امید که روزی بحث در باره جنگ با عراق ، جنگی که عراقی ها در اثر پافشاری بعضی محافظ و حتی برخی از دولت های استعمارگر غربی و ارتجاج عرب از طریق حاکمین غیر سیاسی ، اما قدرت طلب و تمامیت خواه جمهوری اسلامی ایران به ملت ایران تحمیل کردند ، بتواند ما بین نیروهای سیاسی و صاحب نظران علمی و فرهنگی یژوهشگران ایرانی در ایران در گیرد . یاسخ صحیح به چرائی ادامه جنگ ، نوشیدن جام " زهر " از سوی امام خمینی ، علل صدور احکامی که قضاط جمهوری اسلامی بدون توجه به حقوق ملت و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و اعلامیه حقوق بشر تحت عنوان " محاربه با خدا " علیه مخالفین ادامه جنگ صادر کردند و ... را بتوان با بررسی اسناد و مدارک و شهادت زنده آنانکه از نزد یک در این فاجعه دست داشتند پیدا کرد . باید کوشش کرد تا با کمک مردم ایران در جامعه ایران بحث در باره " جنگ " امکان پذیر گردد تا روشن شود که چه عواملی در ایران

و جهان در ماجراى جنگ عراق و ايران که يکى از بزرگترین فجایع بشریت را بعد از جنگ جهانی دوم سبب شد و ۸ سال ادامه يیدا کرد ، نقش داشتند . آيا " فراماسیونرها " نیز در این فاجعه ای که بر ملت ایران روارفت دخالت داشته اند؟ و اگر آری ، از طریق کدام يک از مقامات سیاسی و یا مذهبی این نقش عملی شده است ؟

روشن کرد که بر مiliارد ها دلار بیت المال که در اوائل جنگ مفقود شد ، چه کسانی دست داشته اند؟ و این وجوه توسط کدام يک از محافل حیف و میل شد ؟ در ماجراي ایران گیت و خرید تسليحات از سازمان جاسوسی "سیا" و دولت صهیونیستی اسرائیل کدام يک از مقامات عالیرتبه جمهوری اسلامی ایران دست داشته و یا در جریان این ماجرا قرار داشته اند ؟

و...

در جمهوری اسلامی در اثر "جوسازی" و "حران آفرینی" ، بطور مستمر ، حقوق ملت پایمال شده و می شود . بخش تمامیت خواه هیئت حاکمه و بسیاری از آغاز اده ها حاضر نیستند قانون اساسی جمهوری اسلامی ، قانونی که این حضرات مشروعیت خود را بعنوان هیئت حاکمه مدیون آن هستند اجراء کنند . جناح تمامیت خواه و انحصار طلب هیئت حاکمه چون با تحقق حاکمیت قانون مخالف هست ، با تصویب قوانینی (لوایح پیشنهادی از سوی دولت خاتمی) که احتمالاً بتواند تا حدودی کمک به اجرای قانون اساسی بنماید مخالفت می کند ، زیرا تصویب چنین " قوانینی " (لوایح دولت خاتمی) خطری برای محدود کردن حقوق فراغانونی خود می داند . این حضرات همچون سنت دیرینه خود دست به توطئه می زند و در همین رابطه است که ماجراي "نظر سنجی" را آفریدند و حال بر محور آن و شایعه پراکنی و اتهام زنی علیه آفای بهروز گرانپایه مدیر موسسه ملی پژوهش افکار عمومی ، "جوسازی" می کنند. در واقع "جوسازی" ، "توطئه آفرینی" ، "ماجرا جوئی" ، "غوغاسالاری" و "حران آفرینی" از خصوصیات اصلی سیاست جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی و متعدد نشان می باشد .

با توضیحاتی که در رابطه با عملکرد و سیاست هیئت حاکمه در باره حقوق ملت و بی توجهی این حضرات به چارچوب و محتوى قانون اساسی و شیوه "جوسازی" و "توطئه آفرینی" از سوی آنها اشاره رفت ، همچنین در رابطه با عملکرد و سیاست نیروهای اپوزیسیون وابسته به طیف های مختلف سیاسی نیز این سؤال بدرستی مطرح است ، که نیروهای اپوزیسیون نسبت به حقوق دگر اندیش چگونه می اندیشند ؟

آیا برای حرمت انسانی دگر اندیش و نیروهای مخالف احترام قائلند و یا همچون حاکمین قدرت طلب و انحصارگر جمهوری اسلامی به "توطئه" و "جوسازی" علیه یکدیگر متولّ می شوند ؟

در رابطه با " بشر " و اصولاً تعریف " حقوق بشر " و حق استقاده و برخورداری از این " حقوق " از سوی تمام انسانها ، این سؤال از تمام نیروهای اپوزیسیون - صرفنظر از اینکه به کدام یک از طیف های سیاسی وابسته باشند - ، مطرح هست که چگونه رابطه ، موضع ، برداشت و تفسیری در این مورد مشخص دارند ؟

بنظر ما سوسیالیستهای ایران ، اشتباهات دوران انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را نباید مجدداً تکرار کرد . این سؤال کلی در مقابل هریک از ما مطرح هست و آن اینکه : آیا اصولاً هر ایرانی بعنوان یک شهروند ایرانی از حقوق ملت و یا بعنوان یک " بشر " ، از " حقوق بشر " می تواند برخوردار شود ؟ و اگر نه ، چرا و بجهه دلیل ؟

بنظر ما سوسیالیستهای ایران بخش بزرگی از نیروهای سیاسی اپوزیسیون ، صرفنظر از اینکه به کدام یک از طیف های سیاسی ایران تعلق داشته باشند ، همچون حاکمین جمهوری اسلامی تمامیت خواه و حتی برخی از این نیروها طرفدار استبداد هستند و برای حقوق مخالفین نظری و عقیدتی خود پیشیزی ارزش قائل نیستند . این نیروها در حقیقت در مبارزه خود با جمهوری اسلامی فقط و فقط کسب قدرت را در مدد نظر دارند و نه دموکراتیزان اسیون جامعه را ! همانطور که اشاره رفت تحقیق نظام دمکراتی در ایران در گروی یکسری از ارزشها سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و چگونگی سطح تکامل جامعه است . یکی از این ارزشها ، محترم شمردن حقوق دگراندیش و بزبان جامع تر ، محترم شمردن " حقوق بشر " است .

بنظر ما سوسیالیستهای ایران ، موقعی که از " بشر " صحبت می شود ، حقوق این " بشر " را نباید بر پایه وابستگی طبقاتی و حزبی ، مسلکی و ایدئولوژیک ، جنسیت ، مذهب ، نژاد و قومیت و یا شغل و مقام و ثروت در نظر گرفت . هر انسان ، هر فرد ، یک " بشر " است . یک " جlad " و یک جانی هم " بشر " است و باید از مزایای " حقوق بشر " در هنگام محاکمات برخوردار شود . " جنایت کار " در هنگام محاکمه در جوامعی که " نظام دمکراتی " حاکم است ، از حقوق بشر برخوردار می شود و حق دارد بعنوان یک شهروند از مزایای قوانین موجود در آن کشور و حقوقی که بنام " حقوق بشر " معروف شده است ، برخوردار شود . متاسفانه اکثر نیروهای سیاسی ایرانی ، صرفنظر از اینکه در حاکمیت هستند و یا در اپوزیسیون ، نه تنها چنین نمی اندیشند و بجای اینکه با دامن زدن به بحث های معقول کوشش کنند تا با کمک یکدیگر چنین فضای سیاسی را بر جامعه حاکم کنند . و وضع و موقعیتی را بوجود آورند که چنین طرز تلقیری به نکات اصلی و پایه ای توافق ملی ( وفاق ملی ) تمام نیروها تبدیل شود ، درست بر عکس آن علیه یکدیگر " توطئه " می کنند و دست به " جوّسازی " می زنند .

اگر ما ایرانیان با کمک یکدیگر به " وفاق ملی " برسیم ، در چنین حالتی ، رقابت‌ها و مبارزات افراد و گروه‌ها ، سازمانها و احزاب با یکدیگر در رابطه با چگونگی

سمت و سوی تکامل روابط سیاسی - اجتماعی ، چگونگی تحقق عدالت اجتماعی ، چگونگی پایان دادن به فقر و عقب ماندگی و کمک به ترقی و تعالی بشریت و پیشرفت و توسعه و .. دور خواهد زد . چیزی که کم و بیش در جوامع اروپائی و دیگر کشورهایی که بر پایه روابط دمکراتی و محترم شمردن حقوق بشرداره می شود ، می توان شاهد آن بود .

کوشش در جهت محترم شمردن حقوق بشر و طرفداری از " وفاق ملی " ، بهیچوجه یک کاسه کردن عقاید و مسلک ها نیست و اصولا هم نمی تواند باشد . اتفاقا یکی از ارزش‌های دمکراتی محترم شمردن عقاید است ، که قبول این اصل چیزی جز قبول اصل کثرت گرایی (پلورالیسم) که یکی از ارزش‌های محوری نظام دمکراتی می باشد ، نیست . قبول اصل کثرت گرایی بمعنی قبول وجود نظرات و عقاید مقاومت و حتی متصاد در جامعه می باشد ، که این خود رقابت نیروها را با خود بهمراه دارد .

نیروهای اپوزیسیون ، اگر جدا خواستار تغییرات بنفع برقراری نظام حکومتی هستند که در آن نظام به " حقوق بشر " احترام گذاشته شود ، باید نسبت به چگونگی برخورد با مخالفین نظری و عقیدتی خود بر پایه محترم شمردن " حقوق دگراندیش " تجدید نظر کنند . متأسفانه در بین اکثریت بسیار بزرگی از نیروهای سیاسی ایران تا کنون رسم بر این بوده است که بجای کمک به ایجاد وضع سیاسی که حرمت دگراندیش محترم باشد تا بتوان با دامن زدن به بحث اصولی به مبارزات نظری و عقیدتی و اصلاح نظرات یکدیگر فعالیت کرد ، علیه یکدیگر " توطئه " کرده و دست به " جوّ سازی " زده اند .

هر چند زمانی بر محور یک موضوع مشخص ، بخشی از اپوزیسیون ، علیه بخششان دیگر از اپوزیسیون دست به " جو سازی " و " توطئه " می زند . متأسفانه در اغلب اوقات این " جو سازی " در خارج از کشور نیز بیشتر بر پایه شایعات دروغ ، و متهم کردن افراد مخالف مورد نظر رقیب سیاسی انجام می گیرد . " جو سازی " و " توطئه " در خارج از کشور نیز تا جائی پیش می رود که در بسیاری از موارد همچون داخل کشور و عملکرد جناح های هیئت حاکمه ، رقیب و مخالف سیاسی تبدیل به دشمن می شود و اگر نابودی فیزیکی وی در دستور کار قرار نگیرد ، ترور شخصیت سیاسی دگراندیش را حتما باید با خود بهمراه داشته باشد .

تاریخچه فعالیت سیاسی سازمان سوسیالیستهای ایران بیانگر این واقعیت است که ما سوسیالیستهای ایران یکی از اولین جریانات سیاسی ایرانی (بعد از انقلاب ۱۳۵۷) هستیم که از دیالوگ و گفتگوی تمام نیروهای سیاسی ایران با یکدیگر پشتیبانی کرده و بخارط عملی شدن چنین خواستی به برگزاری میزگرد و سمینارها دست زدیم .

ما دیالوگ و گفتگو بین افراد و نیروهای سیاسی ایرانی - صرفنظر از اینکه این افراد و نیروها وابسته به جناحهای هیئت حاکمه باشند و یا

بخشی از جناحهای مختلف نیروهای ایوزیسیون - ، در رابطه با مسائل سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی ... ایران و جهان بخاطر روند دمکراتیزاسیون جامعه و پذیرفتن اصل یلورال بودن جامعه و محترم شمردن اصل "فردیت" و در نتیجه قبول حقوق احاد ملت را از سوی تمام گروه‌ها ، سازمانها و احزاب سیاسی لازم و ضروری می‌دانیم .

روشن است که ماسوسیالیستهای ایران باداشتن چنین طرز تفکر و بینش سیاسی که اشاره رفت ، با بندگی کشیدن و روشنگری در باره نظرات ، عقاید ، تحلیلهای برنامه‌ها و خط و مش نیروهای دگراندیش از سوی هر فرد و یا سازمان و حزبی که صورت گیرد نه تنها مخالف نیستیم ، بلکه چنین شیوه کاری را برای روشن کردن تمام جوانب مسائل سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ... آنهم بخاطر بررسی بارسیاسی ارزش‌ها و ضد ارزش‌های نظرات و عقاید موجود و در نهایت توسعه فرهنگ دمکراسی و طرد نظرات و عقاید ارتجاعی و غیر دمکراتیک و دمکراتیزاسیون جامعه مفید و ضروری می‌دانیم .

بنظر ما سوسیالیستهای ایران تفاوت ماهوی بین شیوه نقد و روشنگری سیاسی در باره محتوی نظرات و عقاید و عملکرد دگراندیش و نیروهای مخالف با "جو سازی" بر پایه برچسب ، اتهام و تحریف وجود دارد .

ضروریست متذکر شد که بر ملاکرن و پرده دری و بازگو کردن جنایات و خیانت افراد و گروه‌های سیاسی جنایتکار ، خائن و وابسته به بیگانگان امری ضروریست و باید بخشی از فعالیتهای تبلیغاتی باشد. چنین شیوه کاری که در رابطه با "روشنگری" قرار دارد ، بهیچوجه رابطه ای با شیوه و متد "جو سازی" که بر پایه شایعات و دروغ و تهمت بر پایه شود ، ندارد.

نقد نظرات دگراندیش و رقبای سیاسی ، نه تنها در کل کمک به تصحیح نظرات غلط و احتمالاً عقبگرا و ارتجاعی نیروهای رقیب ، مخالف و دگراندیش و بالابردن سطح آگاهی و اطلاعاتی جامعه می‌نماید ، بلکه در بعضی از موارد نیز برتر جلوه دادن محتوی نظرات و عقاید فرد و یا گروهی را از عقاید و نظرات دیگر در رابطه با موضوع مورد بحث روشن می‌نماید .

در حالیکه شیوه "جو سازی" ، کمک به کشیدن پرده استار بر نظرات و عقاید و اهداف دگراندیش و رقبای سیاسی می‌نماید و همچون "سانسور" در خدمت یک بعدی کردن جامعه قرار دارد .

چون محتوی نظرات و عقاید دگر اندیش ممکن است با خود تأثیر مثبتی در افکار عمومی بهمراه داشته باشد و حتی سبب تغییر فضای سیاسی و روشن کردن جوانب مختلف سیاست و عملکرد حاکمین و یا نیروهای سیاسی رقیب و همچنین محتوی قوانین و نظرات و عقاید موجود گردد. اکثر نیروهای سیاسی غیر دمکرات ، بخصوص نیروهای ارجاعی و انحصار طلب و تمامی خواه با تسلیم به شیوه "جوسازی" و مخدوش جلوه دادن نظرات نیروهای مخالف و معتقد در مسموم کردن فضای سیاسی جامعه علیه مخالفین نظری خود اقدام می کنند .

همچنین ضروریست اشاره کرد که از شیوه "جوسازی" در تمام جهان برای تحقیق توده ها و جلوگیری از بر ملاشدن بعضی واقعیات ، رویدادها و خبرهای پشت پرده استفاده می شود. البته با این تفاوت که در جوامع دمکراتیک ، چون مردم آن جوامع تا اندازه زیادی حقوق قانونی خود آشنائی دارند و چون در این جوامع آزادی بیان ، قلم و عقیده وجود دارد و بدون خون ریزی طی انتخابات می توان هیئت حاکمه را تغییر داد ، روی این اصل هیچ فرد و یا نیروی سیاسی نخواهد توانست فقط برایه "جوسازی" و "توطئه" بطور مستمر علیه دیگران عمل کند. چنین نیروهایی در روند مبارزه افساء شده و از سوی مردم طرد می شوند.

" توطئه " ، "غوغاسالاری" ، "عوام فربی" ، "جوسازی" و "حران افرینی" در بازار سیاست ایران در دوران حکومت جمهوری اسلامی همچون دوران "آریامهری" از همان روزهای اول انقلاب تا کنون رواج داشته و دارد. آنهم با سوء استفاده بسیاری از دین اسلام و مذهب شیعه و اعتقادات مذهبی مردم .

" توطئه " و "جوسازی" از سوی بخشی از هیئت حاکمه حتی در زمان حیات امام خمینی عليه بخش بزرگی از نیروهای سیاسی وابسته به طیف های مختلف سیاسی شروع شد. حتی عليه نیروهایی که در پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ نقش بزرگی داشتند و عقاید و نظرات آنها در رابطه با حاکمیت قانون و حقوق ملت و حدود اختیارات هیئت حاکمه برای افکار عمومی از جمله رهبر انقلاب کاملاً شناخته شده بود .

این واقعیتی است تاریخی و انکار ناپذیر که آقای خمینی و طرفدار انشان همچون آقایان حبیب الله عسگر اولادی مسلمان ، اسدالله بادامچیان ، حسن آیت ( هر سه از دوستان دکتر بقائی و مریدان آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی ) صادق خلخالی ، محمدی گیلانی ، بهشتی ، هاشمی رفسنجانی ، سیدعلی خامنه ای ، ریشه‌ری ، غفاری ، مهدی عراقی ، قدوسی ، مهدوی کنی ، محمد یزدی ، احمد جنتی ، دستغیب ، دری نجف آبادی ، علی فلاحیان ، رفیق دوست ... و بعضی جوانان نشنه قدرت و نام و نشان که بعداً برخی از آنان خود را نیروهای طرفدار خط امام نامیدند ، در آن مقطع تاریخی انقلاب از چگونگی امر کشور داری و حکومت کردن کوچکترین اطلاعات و سرشته ای نداشتند - ترکیب کابینه مرحوم مهندس بازرگان بهترین گواه بر این امر است - . ولی آن حضرات با نظرات و عقاید دیگر نیروهای

سیاسی بخصوص نیروهای مصدقی ، یعنی اعضاء و طرفداران "جهه ملی ایران" و "نهضت آزادی ایران" آشنائی کامل داشتند و بخوبی می دانستند که رهبران و فعالین جبهه ملی و نهضت آزادی که از پرچمداران واقعی مبارزه بخاطر استقرار حاکمیت قانون و آزادی در زمان رژیم شاه بودند ، اکثر آنها توافق داشتند با "قانون شکنی" و عملکرد "فراقانونی" توافق داشتند. از رهبران و فعالین جبهه ملی که عمیقاً به "راه مصدق" اعتقاد داشتند و عضویت در تشکیلات سیاسی ای بنام "جهه ملی ایران" را افتخاری برای خود تصور می کردند و در همین رابطه بود که

حاضر نشده بودند بر عملکردهای "فراقانونی" محمد رضا شاه پهلوی صه بگذارند . از شعار "شah باید سلطنت کند و نه حکومت" دفاع کردند و حتی در رابطه با اصلاحات "غیر قانونی" شاه که در مغایرت با اصول قانون اساسی داشت ، شعار معروف و تاریخی "اصلاحات ارضی آری ، دیکتاتوری نه" را مطرح کردند و حاضر نشدند در مقابل دریافت شغل وزارت ، وکالت ، سفارت ، استانداری ، فرمانداری از شاه ، سکوت اختیار کنند و به صفت غلامان و نوکران آریامهر بپیوندند . آنان همچنان بر نظرات و عقاید خود تاکید ورزیدند و صفووف مستقل و هویت ملی خود را از چاکران و غلامان خانه زاد همچون اسدالله اعلم ها و دکتر منوچهر اقبال ها و ... جدا دانسته و حفظ کردند . روشن بود که چنین افرادی همچنین در مقطع تاریخی انقلاب حاضر نخواهند شد بصفوف صادق خلخالی ها ، ریشه‌ری ها ، لاجوردی ها ، محمدی گیلانی ها ، عسگر او لادی ها ، هاشمی رفسنجانی ها ، محمد یزدی ها ، مهدوی کنی ها ، غفاری ها ... بپیوندند و با عملکردهای "خلاف قانون" و "فراقانونی" که تحت عنوان های متفاوتی از جمله حکم حکومتی "امام" و یا "مقام رهبری" ، و یا دستور "روحانیت دولتی" علیه منافع ملی و حقوق مردم ایران انجام می گرفت صه بگذارند .

آیت الله العظمی خمینی که بخوبی آگاه بود و می دانست که بدون "جبهه ملی" و "نهضت آزادی" و دیگر عناصر و نیروهای مخالف رژیم شاه نمی تواند شاه را عزل کند و احتمالاً "قدرت" را کسب کند . همچنین برای حضرت آیت الله روشن بود که حمایت و پشتیبانی فعالین و نیروهای سیاسی بجز حسن‌الیه منظری ، مرتضی مطهری ، بهشتی ، مشکینی ، آذری قمی ، قدوسی ، عسگر او لادی ، بادامچیان ، حسن آیت ، خلخالی ، محمد منتظری ، لاجوردی ، محمد گیلانی ، هاشمی رفسنجانی ، مهدوی کنی ، سید علی خامنه‌ای ، سید محمد خاتمی ، طاهری اصفهانی ، موسوی اردبیلی ، موسوی خوئینی ها ، علی یونسی ، هادی غفاری ، احمد جنتی ، محمد یزدی ، مهدی عراقی ، ناطق نوری ، دستغیب ، دری نجف آبادی ، علی فلاحیان ، ... را نمی توان با ارائه نظراتی همچون نظراتی که ایشان طی تلگرافی در سال ۱۳۴۱ به شاه در مخالفت با اصلاحات شاه و شکایت از سیاست و عملکرد دولت اسدالله اعلم - نخست وزیر وقت - ، مبنی بر اینکه دادن حق رای به زنان در

مغایرت با حقوق اسلام قرار دارد و مخالفت با اصلاحات ارضی ، جلب کند . در همین رابطه باید باشد که آیت الله خمینی در نظرات و عقاید خود بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ، بخصوص هنگام اقامت در پاریس تجدید نظر کردند و گفتار و نوشتار خود را طوری فرمولبندی نمودند که محتوی آنها در رابطه با "آزادی" ، دفاع از "حقوق بشر" و "حق تعیین سرنوشت" و "مخالفت با هرگونه قیامت" و حتی صه گذاشتن به حقوق قانونی زنان در امر داشتن حق رای ، شباهت زیادی با محتوی گفتار و نوشتار رهبران و فعالین جبهه ملی و نهضت آزادی و دیگر نیروهای آزاداندیش و دمکرات ایران پیدا کرد .

بخارط مواضع رادیکال و قاطعی که آیت الله العظمی خمینی علیه رژیم وابسته به امپریالیست شاه داشت و همچنین در گفتار و نوشتارش تکیه بر "عدالت اجتماعی" می نمود - صرفنظر از اینکه اصولاً منظور ایشان از "عدالت اجتماعی" چیست؟ - ، سبب شده بود که نیروهای رادیکال و انقلابی مذهبی، چپ، کمونیست و مبارزین چریک و طرفدار مبارزات مسلحه را شدیداً تحت تاثیر قرار دهد و بخود جلب کند.

**قبل از انقلاب و حتی اوائل انقلاب امام خمینی بر این نظر بود که "روحانیت" نباید در اداره امور کشور دخالت کند. در واقع اصل جدائی نهاد روحانیت (بنیاد دینی) از نهاد دولت (بنیاد دولتی) یکی از مسائل محوری و اصلی بود که امام خمینی بر آن تأکید داشت.**

با گذشت زمان آیت الله العظمی خمینی از عقاید و نظراتی که در پاریس و همچنین در اوایل انقلاب در تهران مطرح کرده بود، فاصله گرفت. بخشی از "روحانیت" به "روحانیت دولتی" معروف شد و برخی از این حضرات ستون فقرات ارجاعی ترین بخش‌های هیئت حاکمه را تشکیل دادند و می‌دهند. بخشی از همین روحانیت بخارط حفظ مقام‌های انتصابی و حفظ ثروت‌های چپاول شده از توسل به رگونه جنایتی که باشد کوچکترین ابائی ندارند. این حضرات تا کنون موفق شده اند با کمک به رادیکالیزه کردن فضای سیاسی کشور و ایجاد یک فضای رعب و ترس، مخالفین و منتقدین خود رانه تنها از صحنه سیاسی ایران طرد کنند، حتی هزاران هزار نفر از این افراد را تحت عنوان "**محاربه با خدا**" نابود کنند.

همان طور که اشاره رفت "جو سازی" علیه دگراندیشان و نیروهای مخالف و رقیب بخارط یک دست کردن نظرات و عقاید حاکم بر جامعه، از زمانی که آیت الله العظمی خمینی در حیات بود شروع شد. بخشی از "روحانیت دولتی" که نه در مقابل مسائل دینی و نه مسائل ملی احساس مسئولیت و تعهد می‌کرد، با کمک برخی از جوانان خط امامی و نیروهای امنیتی و چماقداران و رجالگان با رادیکالیزه کردن فضای سیاسی و ادعاهای واهی، برچسب و تهمت و افتراء و دروغ علیه مخالفین و رقبای خود دست به پرونده سازی زندن. این حضرات تا جائی به پیش رفتند که یکی از بزرگترین مراجع تقليید بخشی از شیعیان در آن مقطع تاریخی، یعنی آیت الله العظمی کاظم شریعتمداری را شدیداً تحت فشار و پیگرد قرار دادند و سرانجام از ایشان خلع لباس کردند و حتی بطور وقیحانه شوی تلویزیونی ترتیب دادند.

## **آیت الله العظمی شریعتمداری حق بزرگی برگردان آقای خمینی**

**داشت.** زمانی که آقای خمینی بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در زندان شاه بسر می‌برد و از سوی رژیم شاه خطر مرگ وی را تهدید می‌کرد. آقای کاظم شریعتمداری با همراهی و کمک چند نفر دیگر از آیات عظام، حکم "مجتبه جامع الشرایط" برای آقای خمینی صادر کردند و بدین طریق ایشان را در زمان "حکومت طاغوت" از مرگ نجات دادند.

بنا بر گفته آقای محمد خاتمی رئیس جمهور، هر ۹ روز یک توطئه از سوی نیروهای وابسته به جناح تمامیت خواه که در واقع اکثر این نیروها از پشتیبانی مقام رهبری نیز برخوردارند و

بخشی از "روحانیت دولتی" ستون فقرات این جناح ارتقای را تشکیل می‌دهد در صحنه سیاسی ایران علیه دولت ایشان بمرحله اجرا درآمده است. با توجه باین امر که به صحنه درآوردن هر ۹ روز یکبار توطئه از سوی گروه‌های مشخصی، آنهم علیه دولت یک کشور، بدون "جوّسازی" متداوم و مستمر نمی‌توانست امکان پذیر باشد. در واقع اگر ارگانهای تبلیغاتی همچون صدا و سیما و جمهوری اسلامی و روزنامه هائی مانند رسالت، کیهان چاپ تهران، جمهوری اسلامی... و امامان و اعظیم بعضی از مساجد و برخی از نمایندگان ولی فقیه و تعداد زیادی از خطبیان نماز جمعه کمک به "جوّسازی" و "حران آفرینی" نمی‌کردند، حتی با چنین شدت و حدتی نیروهای ارتقای و قانون شکن نمی‌توانستند علیه حقوق مردم ایران عمل کنند.

البته روشن نیست توطئه هائی که جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه هر ۹ روز یکبار علیه دولت آقای خاتمی بکار برده است همچنین شامل تمام توطئه هائی که این جناح در این مدت علیه نیروهای وابسته به اپوزیسیون نیز بکار برده است می‌شود، یا اینکه آقای رئیس جمهور این نوع توطئه‌ها را در آمار خود محسوب نکرده است؟

بعضی از افراد و برخی از گروههای وابسته به جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، بخاطر حفظ قدرت و شغل های انتسابی و ثروت های چیاول شده از بیت المال و نابود کردن مخالفین و منتقدین و کسب مجدد شغلهای وزارت و کالات از دست رفته، نقش بزرگ و محوری تا کنون در امر "جوّسازی" و "حران آفرینی" بعده داشته اند. در حقیقت صدای و سیما جمهوری اسلامی، روزنامه های کیهان چاپ تهران، رسالت، جمهوری اسلامی... برخی از "روحانیت" بنام "روحانیت دولتی" و بعضی از نمایندگان ولی فقیه در بسیاری از نقاط کشور و برخی از خطبیان نماز جمعه و برخی از گروه های سیاسی جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه، در پیشایش آنها حزب آقایان عسگر او لادی مسلمان و اسدالله بادامچیان بنام جمعیت موتلفه و ... در "جوّسازی" و "توطئه آفرینی" نقش بزرگی ایفا کرده اند و در واقع از انش بیاران اصلی معرکه اند.

ادامه دارد

دکتر منصور بیات زاده

۴ آبانماه ۱۳۸۱

